١٠ - درجات معرفت

از حضرت بهاءالله در کتاب ايقان است قوله الاعلی: "حال بچشم علم اليقين و جناحی عين اليقين بصراط حقّ اليقين قدم گذار قل الله ثّم ذرهم فی خوضهم يلعبون تا از اصحابی محسوب شوی که ميفرمايد انّ الذّين قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا تتنزّل عليهم الملائکة تا جميع اين اسرار را ببصر خود مشاهده فرمائی."

و در لوحی ديگر قوله الابهی: "و بعد معلوم بوده که سالکين صحرای طلب و رجا و وصل و لقاء امر انتهای بسيار و مقامات بيشمار بعضی بعد از مجاهده نفسانی و تعب جسمانی از رتبه اسفل لا بحديقه بلند الّا مقرّ يابند و از طل نفی فرار نموده بمحل وسيع اثبات مسکن گزينند و از مراتب فقر فنا بمحل غنای لقا ساکن شوند و اين منتهی مراتب سعی و اجتهاد است وبعضی ديگر چيزی از افق لا نيافته از منتهی افق الّا درگذرند و از شئونات فنا رشحی نچشيده از ملکوت بقا عروج نمايند و از چشمه عدم ننوشيده از صهبای قدم مرزوق شوند و اينها را در طيّ مراتب سلوک و ارتقای مقامات وصول مشئی ديگر است و مقامی ديگر و بعضی ديگر از ملکوت اسماء حرفی اخذ نکرده و از جبروت صفات که بملک راجع است اطّلاعی نيافته از غيب بقاء طالع شوند و بغيب بقاء راجع گردند صد هزار بحر عظمة در قلب منيرشان موّاج و از لبهايشان اثر تشنگی ظاهر و هزار هزار انهار قدس در دلشان جاری ولکن در ظاهر اثری از آن مشهود نه دفاتر حکمة بالغه ربّانی در الواح صدرشان مستور ولکن در عالم بروز حرفی مذکور نه در مصر يقين ساکنند و در ديار تسليم سائر مست جمالند و محو جلال ذوالجلال دل بدل راز گويند و سينه بسينه نکته سرايند اسرار هويّه از جبين قدسشان ظاهر و انوار احديّه از ورقه بديعشان طالع سر در قميص صفا برده‏اند و آستين بر دو جهان افشانده‏اند. اين نفوس بی پر پرواز و بی رجل مشی کنند و بی دست اخذ نمايند بلغت عما سخن گويند و بفنون غيب تکلّم نمايند جميع اهل ارض بحرفی از آن آگاه نيستند الّا من شاء ربک و لکلّ نصيب فی الکتاب و کلّ بما قدر لهم لفائزون."

و در رساله چهار وادی قوله الاعزّ الابهی: "... و ديگر ذکر شده . لله تحت قباب العز طائفة اخفاهم فی رداء الفقرا جلالا آنها هستند که از چشم او ملاحظه نمايند و از گوش او گوش دارند چنانچه در حديث مشهور مذکور است اخبار و آيات آفاقی و انفسی در اين رتبه بسيار ولکن بدو حديث اکتفا ميرود تا نوری باشد از برای مطالعين و سروری باشد برای مشتاقين. اوّل اينستکه ميفرمايد "عبدی اطعنی حتّی اجعلک مثلی انا اقول کن فيکون و انت تقول کن فيکن" و ثانی اين است که ميفرمايد "يا ابن آدم لا تأنس باحد ما وجدتنی و متی اردتنی وجدتنی بارا قريباً" آنچه مذکور شد از اشارات بديعه و دلالات منيعه راجع است بحرف واحد و نقطه واحده ذلک من سنّة الله و لن تجد لسنّة الله تبديلا ولا تحويلا."

و در خطابه از حضرت عبدالبهاء در جمع تياسفيها در پاريس است. قوله العزيز: "علم بر دو قسم است يکی تصوّری و ديگری تحقّقی است بعبارة اخری حصولی و حضوری مثلا ما ميدانيم که آبی هست امّا اين صرف تصوّر است امّا وقتی نوشيديم تحقّقی گردد لهذا گفته‏اند علم تام تحقّق بشيئی است نه تصوّر شيئی مثلا انسان اگر بداند که مائده و نعمش موجود است از اين تصوّر تلذذ نيابد امّا چون از مائده تناول کند تلذّذ وتغذّی نمايد. پس تحقّق تام علمی حاصل شود."

**\*\*\*\*\*حاشیة\*\*\*\*\***

مصطفی صلعم در شب معراج مر عايشه را خبر داد که حقّ را نديدم و ابن عباس رضی‏الله عنهما روايت کند که رسول عم مرا گفت حقّ را بديدم خلق باين خلاف بماندند و آنچ بهتر بايست وی از ميانه ببرد امّا آنچ گفت ديدمش عبارت از چشم سِرّ کرد و آنچ گفت نديدم بيان از چشم سَر. يکی از اين دو اهل باطن بودند و يکی اهل ظاهر. سخن با هريک بر اندازه روزگار وی گفت پس چون سِّر ديد اگر واسطه چشم نباشد چه زيان ...

و قال النبی عم دعوا الدنيا لعلکم ترون الله بقلوبکم ... اعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه يراک ...و وحی فرستاد بداوود عم يا داوود اتدری ما معرفتی قال لا قال حياة القلب فی مشاهدتی کشف المحجوب علی بن عثمان جلابی غزنوی.

اعلم ان تلک المعرفة التی يمکن ان يصل اليها افهام البشر لها مراتب متخالفه و درج متفاوته قال المحقّق الطوسی طاب ثراه فی بعض مصنفاته ان مراتبها مثل مراتب معرفه النار مثلا فان ادناها من سمع ان فی الوجود شيئا بعدم کلّشيئی يلاقيه و يظهر اثره فی کلّشيئی يحاذيه وای شيئی اخذ منه لم ينقص منه شيئی و يسمی ذالک الموجود نارا و نظير هذه المرتبه فی معرفة الله تعالی معرفه المقلدين الذين صدقوا الدين من غير وقوف علی الحجه و اعلی منها مرتبه من وصل اليها دخان النار و علم انه لابد من موثّر محکم بدات لها اثر و هو الدخان و نظير هذالمرتبة فی معرفة الله تعالی معرفة اهل النظر و الاستدلال الذين حکموا بالبراهين القاطعة علی وجود الصانع و اعلی منها مرتبة من احسن بحرارة النار بسبب مجاورتها و شاهد الموجودات بنورها و انتفع بذلک الاثر و نظير هذه المرتبة فی معرفة الله سبحانه معرفة المؤمنين الذين اطمأنت قلوبهم بالله و تيقّنوا ان الله نور السموات و الارض کما وصف به نفسه و اعلی منها مرتبة من احترق بالنار بکلّيته و تلاشی فيها بجملته و نظير هذه المرتبة فی معرفة الله تعالی معرفة اهل الشهود و الفناء فی الله و هی الدرجة العليا و الرتبة القصوی رزقنا الله الوصول اليها و الوقوف عليها بمنّه و کرمه انتهی " اربعين شيخ بهائی "